



تقریر درس خارج فقه الزکاة آیت الله اراکی دامت برکته

مقرر	حجت الاسلام قادر بریسم	جلسه	۲۲	تاریخ	۱۴۰۴ / ۰۹ / ۱۰
عنوان ۱	فقه الزکاة الخاص				
عنوان ۲	زکات الأموال				
عنوان ۳	شرایط وجوب زکات الأموال				
عنوان ۴	مسألة چهاردهم: بررسی حکم زکات مال غائب				

الحمد لله رب العالمين و صلى الله على سيدنا محمد و آله الطيبين الطاهرين

چکیده

موضوع این جلسه، بررسی حکم زکات مال غائب - مانند: مال مفقود، مدفون، یا مغضوب - پس از بازگشت به دست مالک است. مشهور فقها، از جمله صاحب عروه رحمته با استناد به برخی روایات و ادعای اجماع، قائل به استحباب پرداخت زکات برای یک سال (لِسَنَةٍ وَاحِدَةٍ) بابت سال های عدم تمکن شده اند.

در این بحث، ضمن نقد دیدگاه مشهور و رد استناد به اجماع مدرکی، با تکیه بر تحلیل دقیق روایات - از جمله صحیحہ اسحاق بن عمار و ابراهیم بن ابی محمود - ثابت می شود که تعبیر «لِسَنَةٍ وَاحِدَةٍ» در روایات، ظهور در «استحباب» ندارد؛ بلکه بیانگر «وجوب» پرداخت زکات پس از تحقق شرایط جدید است.

بر اساس نظریه مختار، این روایات به کمک قرائن و روایات مُقَيِّد، دلالت دارند که زکات سال های گذشته به دلیل فقدان شرط «تمکن از تصرف» ساقط است و تعبیر به «یک سال» ناظر به لزوم گذشت یک حَوْل جدید (یک سال) از زمان بازپس گیری مال است؛ بدین معنا که مالک باید صبر کند تا یک سال از زمان دستیابی به مال بگذرد و سپس زکات آن را بپردازد، نه اینکه برای سال های گذشته زکاتی پرداخت نماید.

مسألة چهاردهم: بررسی حکم زکات مال غائب

بحث ما پیرامون مسألة سیزدهم مرحوم صاحب عروه به سرانجام رسید و اکنون به مسألة چهاردهم می پردازیم. ایشان در این مسألة فرموده اند:

«لومضت سنتان أو أزيد على ما لم يتمكن من التصرف فيه، بأن كان مدفوناً ولم يعرف مكانه أو غائباً أو نحو ذلك، ثم تمكّن منه استحَبَّ زكاته لسنة، بل يقوى استحبابها بمضي سنة واحدة أيضاً»؛

پیش تر بیان شد که یکی از شرایط وجوب زکات، تمکن از تصرف در مال است. حال اگر این عدم تمکن از تصرف برای مدتی طولانی (دو سال، سه سال یا بیشتر) ادامه یابد و پس از آن تمکن از تصرف حاصل شود. مانند مالی که گم شده یا مفقود بوده و پس از چند سال پیدا شده است. حکم آن چیست؟

مرحوم صاحب عروه در این مورد قائل به استحباب زکات «لِسَنَةِ وَاحِدَةٍ» شده اند؛ بدین معنا که زکات سال هایی که مال در دسترس مالک نبوده، واجب نیست؛ لکن استحباب برای یک سال زکات می پردازد. ایشان معتقدند که حتی به محض گذشتن یک سال از غیبت این مال -چه مدفون باشد و چه گم شده- باز هم استحباب زکات یک سال ثابت است.

تفکیک فروع سه گانه در مسأله زکات مال غائب

در حقیقت، در این مسأله سه فرع گنجانده شده است:

- ۱. مدت غیبت: آیا استحباب زکات «سَنَةِ وَاحِدَةٍ»، در صورتی که غیبت مال بیش از یک سال باشد، ثابت است یا خیر؟
- ۲. شمول حکم: آیا این استحباب زکات برای یک سال، موردی را که مال بیش از یک سال غائب نباشد نیز شامل می شود؟ یا حتماً باید دو سال یا بیشتر از غیبت و عدم تمکن گذشته باشد؟
- ۳. نوع عدم تمکن: آیا این حکم (استحباب زکات لِسَنَةِ وَاحِدَةٍ) برای همه انواع عدم تمکن از تصرف ثابت است؛ حتی اگر ناشی از سرقت یا غصب باشد؟ یا تنها مخصوص عدم تمکن ناشی از گم شدن مال، مانند مدفون بودن و امثال آن است؟

دیدگاه فقها و ادعای اجماع بر استحباب

برخی از فقها، از جمله خود مرحوم صاحب عروه -چنان که از عبارتشان استفاده می شود- در هر سه مورد قائل به استحباب زکات شده اند. بدین معنا که:

چه غیبت مال بیش از دو سال باشد و سپس مال پیدا شود، قائل به استحباب زکات «لِسَنَةِ وَاحِدَةٍ» شده اند.

چه غیبت مال یک ساله باشد، باز هم استحباب زکات «لِسَنَةِ وَاحِدَةٍ» را ثابت دانسته اند.

چه غیبت یا عدم تمکن ناشی از گم شدن و مدفونیت باشد و چه ناشی از عوامل دیگر مانند سرقت یا غصب؛ در تمام این سه مورد، ظاهر عبارت مرحوم صاحب عروه قول به استحباب تزکیه مال «لِسَنَةِ وَاحِدَةٍ» است.

قدر متیقن این استحباب تزکیه «لِسَنَةِ وَاحِدَةٍ» -که به معنای ادعای عدم خلاف در مسأله است- در موردی است که عدم تمکن، دو سال به بالا باشد. در اینجا ادعای عدم خلاف و حتی ادعای اجماع شده است که اگر دو سال و بیشتر، عدم تمکن از تصرف اتفاق افتاد و سپس تمکن حاصل شد، استحباب زکات «لِسَنَةِ وَاحِدَةٍ» ثابت است.

برخی بزرگان مانند مرحوم صاحب جواهر رحمته الله و مرحوم آقای حکیم، عدم تمکن حتی برای یک سال را نیز مشمول حکم دانسته اند و فرموده اند اگر غیبت یک ساله هم بود، باز هم استحباب زکات «لِسَنَةِ وَاحِدَةٍ» ثابت است.

مرحوم آقای خوئی رحمته الله، حکم را از جهت دیگری تعمیم داده و می فرمایند: این عدم تمکن چه به دلیل غائب شدن مال - مانند مدفونیت - باشد و چه به دلیل سرقت و غصب، خلاصه به طور مطلق هر نوع عدم تمکنی حاصل شد، قائل به استحباب تزکیه «لِسَنَةِ وَاحِدَةٍ» هستند.

نقد مستند استحباب و ارجاع به ظهور وجوبی روایات

دلیل اینکه فقها قائل به استحباب تزکیه «لِسَنَةِ وَاحِدَةٍ» شده اند، روایات است. اما ما در اینجا دیدگاه متفاوتی داریم. خلاصه سخن ما این است که اساساً این استحباب تزکیه از کجا نشئت گرفته است؟ روایاتی که تعبیر «سَنَةِ وَاحِدَةٍ» در آنها آمده، ظهور در وجوب دارند؛ آن هم ظهور در وجوب «سَنَةِ وَاحِدَةٍ» آتی (آینده). پیش تر نیز بحث کردیم که مقصود روایات، موردی است که مالی در دسترس مالکش نبوده و سال ها گذشته، سپس به مالک برگشته و تمکن حاصل شده است. پرسش این است که آیا مالک باید زکات سال های قبل را بپردازد یا خیر؟ حضرت فرمودند که «لِسَنَةِ وَاحِدَةٍ» باید زکات بدهد. آیا منظور از این «سَنَةِ وَاحِدَةٍ»، یکی از آن سال هایی است که عدم تمکن از تصرف داشته؟ یا منظور این است که از این به بعد اگر حَوْل (یک سال) بر آن مال گذشت، فقط زکات همین سال (حَوْل جدید) را بپردازد؟ تعبیر به «سَنَةِ وَاحِدَةٍ» در مقابل سنین (سال های) متعددی است که مال خارج از تمکن بوده است. حضرت می فرمایند: حال که متمکن شدید، بیش از یک سال لازم نیست زکات بدهید. کدام یک سال؟ نه یک سال از سال هایی که عدم تمکن داشته، بلکه سالی که از این به بعد حَوْل جدید بر آن بگذرد.

دلایل روائی و شواهد بر نظر مختار

قرینه سخن ما که می گوئیم مراد، حَوْل جدید از سال های آینده است، چند روایت می باشد:

❖ ۱. روایت اسحاق بن عمار در مورد مالی که خود صاحب مال غائب است. ما معتقدیم تفاوتی نیست بین اینکه مال از مالک غائب باشد یا مالک از مال.

سائل سؤال می کند: این شخص غائب بوده، مسافر بوده و دسترسی به مالش نداشته است. حال از سفر بازگشته؛ «أُزَكِّيهِ حِينَ يَقْدَمُ؟» آیا باید زکات آن سال هایی را که غائب بوده بپردازد؟

حضرت فرمودند: «لَا، حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَهُوَ عِنْدَهُ»؛ خیر، تا اینکه یک سال بر او بگذرد درحالی که مال نزد اوست.

❖ ۲. صحیحه دیگر ایشان است؛ که در جواب یکی از سؤال های ایشان حضرت فرمودند:

«لَا، حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فِي يَدِهِ»^۲.

پرسشگر: آیا بین غیبت مالک و غیبت مال تفاوتی وجود دارد؟

استاد: ملاک، عدم تمکن از تصرف است. خود غیبت صاحب مال نیز منجر به عدم تمکن شده است. از سیاق روایت استفاده می شود که به دلیل عدم تمکن از تصرف می فرمایند زکات واجب نیست؛ وگرنه در سفرهای امروزی و با

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الزکاة، ابواب من تجب علیه الزکاة، ب ۵، ح ۳. کل روایت هم از این قرار است: «سَأَلْتُهُ عَنْ رَجُلٍ وَرِثَ مَالًا وَالرَّجُلُ غَائِبٌ هَلْ عَلَيْهِ زَكَاةٌ؟ قَالَ: لَا، حَتَّى يَقْدَمَ، قُلْتُ: أَيْزَكِّيهِ حِينَ يَقْدَمُ؟ قَالَ: لَا، حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَهُوَ عِنْدَهُ».

۲. وسائل الشیعة؛ کتاب الزکاة، ابواب من تجب علیه الزکاة، ب ۵، ح ۲.

عصر ارتباطات، با وجود اینکه شخص مدتی طولانی در سفر است، به راحتی می تواند مالش را جهت زکات جابه جا کند و چون تمکن از تصرف دارد، زکات واجب است و روایت شامل این مورد نمی شود.

❖ ۳. صحیحہ ابراهیم بن ابی محمود؛ در این روایت، خود مال غائب است؛ قال:

«قُلْتُ لِأَبِي الْحَسَنِ الرِّضَا عليه السلام الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ الْوَدِيعَةُ وَالَّذِينَ فَلَا يَصِلُ إِلَيْهِمَا ثُمَّ يَأْخُذُهُمَا مَتَى يَجِبُ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ؟ قَالَ: إِذَا أَخَذَهُمَا ثُمَّ يَحُولُ عَلَيْهِ الْحَوْلُ يُزَكِّي»؛

بنابراین، ما هم در موردی که مال از صاحبش غائب باشد روایت داریم و هم در موردی که صاحب مال از مال غائب است.

شایسته است صحیحہ [دوم] اسحاق بن عمار را کامل بخوانیم:

«سَأَلْتُ أَبَا إِبْرَاهِيمَ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَكُونُ لَهُ الْوَلَدُ فَيَغِيبُ بَعْضُ وَلَدِهِ فَلَا يَدْرِي أَيْنَ هُوَ؟ وَمَاتَ الرَّجُلُ، كَيْفَ يُصْنَعُ بِمِيرَاثِ الْغَائِبِ مِنْ أَبِيهِ؟ قَالَ: يُعْزَلُ حَتَّى يَجِيءَ، قُلْتُ: فَعَلَى مَالِهِ زَكَاةٌ؟ قَالَ: لَا حَتَّى يَجِيءَ، قُلْتُ: فَإِذَا هُوَ جَاءَ أَيْزَكِيهِ؟ فَقَالَ: لَا حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فِي يَدِهِ».

ما می گوئیم این روایاتی که قرائت شد، مفسر آن روایاتی هستند که می فرمایند: «يُزَكِّيهِ لِسَنَةِ وَاحِدَةٍ».

از جمله روایاتی که در آن به «يُزَكِّيهِ لِسَنَةِ وَاحِدَةٍ» اشاره شده، صحیحہ سدید صیرفی است؛ قال:

«قُلْتُ لِأَبِي جَعْفَرٍ عليه السلام: مَا تَقُولُ فِي رَجُلٍ كَانَ لَهُ مَالٌ فَأَنْطَلَقَ بِهِ فَدَفَنَهُ فِي مَوْضِعٍ فَلَمَّا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ ذَهَبَ لِيُخْرِجَهُ مِنْ مَوْضِعِهِ فَاحْتَفَرَ الْمَوْضِعَ الَّذِي ظَنَّ أَنَّ الْمَالَ فِيهِ مَدْفُونٌ فَلَمْ يَصْبِهِ فَمَكَثَ بَعْدَ ذَلِكَ ثَلَاثَ سِنِينَ ثُمَّ إِنَّهُ احْتَفَرَ الْمَوْضِعَ مِنْ جَوَانِبِهِ كُلِّهِ فَوَقَعَ عَلَى الْمَالِ بَعِيْنِهِ كَيْفَ يُزَكِّيهِ؟ قَالَ: يُزَكِّيهِ لِسَنَةِ وَاحِدَةٍ، لِأَنَّهُ كَانَ غَائِبًا عَنْهُ وَإِنْ كَانَ احْتَبَسَهُ»؛

به ابی جعفر عليه السلام گفتم: نظر شما درباره مردی که مالی داشت و آن را در جایی دفن کرد چیست؟ وقتی یک سال گذشت، جایی را که گمان می کرد مال در آن مدفون است کند و آن را نیافت. بعد از مدتی (سه سال) مجدداً جست وجو کرد و مالش را یافت. سؤال شد که این مال چگونه تزکیه می شود؟ ایشان فرمودند: زکات آن را برای یک سال می دهد.

از این روایت «وجوب» استفاده می شود نه استحباب. خود این «لِسَنَةِ وَاحِدَةٍ» با روایاتی که قبلاً خواندیم -مانند: «حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فِي يَدِهِ»- مقید شده است. خود بزرگان هم اشاره کرده اند که این روایت ظهور در وجوب دارد؛ اما به لحاظ اجماع اصحاب یا به دلیل اینکه از خارج برای ما مسلم است که اینجا وجوبی ندارد، ناچاریم دست از این وجوب برداریم. ما معتقدیم این تکلفی است که بعضی فقها دچارش شده اند. درست است که ادعای اجماع شده و ممکن است کسی به ادعای اجماع تمسک کند؛ اما این اجماع «مدرکی» است؛ یعنی اگر اجماعی هم شکل گرفته، مستند به همین روایاتی مثل روایت سدید صیرفی است؛ لذا چنین اجماعی قابل اعتماد و استناد نیست.

۱. همان؛ ابواب من تجب علیه الزکاة، ب ۶، ح ۱.

۲. همان؛ ب ۵، ح ۱.

پس صحیح این است که بگوییم این روایات که می فرماید: «يُزَكِّيهِ لِسَنَةٍ وَاحِدَةٍ» - به خصوص اینکه بعدش تعلیل می آورد: «لَاَنَّهُ كَانَ غَائِبًا عَنْهُ» - بیانگر این است که زکات برای سال های گذشته به دلیل غیبت مال واجب نیست و برای سال آینده واجب است.

مرحوم آقای خوئی از این تعلیل، «تعمیم» فهمیده اند؛ یعنی این استحباب (یا همان حکم تزکیه لِسَنَةٍ وَاحِدَةٍ) به سبب تعمیم، شامل هر نوع غیبت مالی می شود، چه به وسیله گم شدن یا دفن، و چه به وسیله سرقت یا غصب باشد. خلاصه، نکته، همان «غیبت المال عن صاحبه» است.

این تعمیم را ما می پذیریم؛ لکن ظهور در استحباب را از کجا می توان به دست آورد؟ روایت ظهور در وجوب دارد. این ظهور در وجوب نیز مقید شده است به آن روایتی که می گوید: «لَا حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَهُوَ عِنْدَهُ» - مانند روایت اسحاق بن عمار - و ما نمی توانیم بین این مورد و موارد دیگر فرق قائل شویم. به خصوص بنابر مبنای مرحوم آقای خوئی که تعلیل آورده شده به «لَاَنَّهُ كَانَ غَائِبًا عَنْهُ»؛ یعنی از این روایات استفاده می شود که علت تزکیه لِسَنَةٍ وَاحِدَةٍ، غیبت است. بسیار خوب، این تعلیل را قبول داریم و ما هم این تعمیم را می پذیریم؛ منتها حکمی که تعمیم پیدا می کند به تمامی موارد غیبت مال، «استحباب» نیست؛ بلکه «وجوب» است؛ آن هم «إِذَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَهُوَ فِي يَدِهِ».

جمع بندی دلالت روایات

این روایات «إِذَا حَالَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ» (مثل روایت اسحاق بن عمار)، روایات «لِسَنَةٍ وَاحِدَةٍ» را تقیید می زنند. در روایت اسحاق بن عمار و روایت ابراهیم بن ابی محمود که در آن آمده است: «فِي الْمَالِ الَّذِي يَغِيبُ عَنْ صَاحِبِهِ بِسَبَبِ الْوُدِيعَةِ أَوْ الدِّينِ» - که گفتیم شامل مواردی مانند سرقت، غصب و هرگونه غیبت مال می شود، چون موضوع حکم، همان غیبت مال از صاحبش است - سؤال شد که «متی تجب الزکاة؟»

پاسخ امام علیه السلام فرمود: «إِذَا أَخَذَهُمَا ثُمَّ يَحُولُ عَلَيْهِ الْحَوْلُ يُزَكِّي». این عبارت، روایت «لِسَنَةٍ وَاحِدَةٍ» را تقیید می زند. کدام سَنَةٍ وَاحِدَةٍ؟ یعنی سال بعدی که مال به دست صاحبش می رسد.

به عبارت دیگر، در ارتکاز عمومی این مسأله جا افتاده است که بعد از یک سال باید زکات داد و اگر حول بر مالی بگذرد، زکات آن واجب است. حال، سؤال سائل این است که اگر این مال چندین سال (چند حول) غائب بوده و در دسترس صاحبش نبوده، تکلیف چیست؟ آیا حکم، همان تزکیه یک سال برای او هست، یا چون غائب بوده، اصلاً زکات ندارد؟ حضرت می فرماید زکات یک سال کافی است.

یعنی اگر مال در اختیارش بود، برای هر سال باید زکاتش را می داد. حضرت می خواهند بفرمایند: حالا که مال به دستش رسیده است، باز هم حکم همین است که اگر بعد از دسترسی، یک سال از آن گذشت، باز هم زکات همان یک سال کافی است کما فی السابق.

پرسشگر: اگر مال در دسترس بود، آیا حکم تفاوت می کرد؟

استاد: بله، اگر مال در دسترسش بود برای هر سال باید زکات مالش را می داد و اگر زکات یک سال را نمی داد و می خواست سال دوم زکات بدهد، باید زکات دو سال را می پرداخت.

پرسشگر: پس چرا حضرت تنها به «سَنَةٍ وَاحِدَةٍ» اشاره کردند؟

استاد: به طور متعارف، زکات هر مالی را باید سر سال پرداخت. ارتکاز متشرعه این بوده که هر مال زکوی که نصاب داشته و یک سال بر آن بگذرد، زکاتش واجب است. سائل می پرسد: اگر این مال دو سال، سه سال یا چهار سال غائب بود و پیدا نشد، حالا تکلیف چیست؟ آیا باید زکات آن سال ها را بدهم؟

حضرت پاسخ می دهد: خیر، زکات یک سال با شرایطش که گذشت حول و نصاب باشد کفایت می کند. حضرت علیه السلام دیگر به سایر شرایط مانند «حَوْلٌ حَوْلٌ» در این روایت اشاره نمی کنند؛ زیرا این شرایط در روایات دیگر مثل «لَا، حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فِي يَدِهِ» بیان شده است.

روایاتی نظیر اسحاق بن عمار و ابراهیم بن ابی محمود، این روایات را تقييد می زنند. ما چرا باید از ظهور روایاتی که تعبیر به «لِسَنَةٍ وَاحِدَةٍ» دارند دست برداریم؟ در حقیقت، «لِسَنَةٍ وَاحِدَةٍ» ظهور در وجوب دارد و این ظهور در وجوب به وسیله آن روایاتی که می فرمایند: «لَا، حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فِي يَدِهِ» تقييد می خورد.

نتیجه این می شود: مالی که چند سال غائب بوده و از تصرف صاحب دور بوده، حال که به دست صاحبش می رسد، بیش از یک سال زکات ندارد؛ یعنی باید حول بگذرد و وقتی حول بر آن گذشت، زکات آن سال را می دهد و دیگر زکات آن سال هایی که مال در اختیار او نبوده، واجب نیست؛ چون اساساً در دسترسش نبوده است. پرسشگر: روایت صریحاً می گوید: «لَا، حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فِي يَدِهِ». اگر لزومی به گفتن نداشت، پس چرا حضرت چنین فرمود؟

استاد: اگر قبول می کنید که «لِسَنَةٍ وَاحِدَةٍ» ظهور در وجوب دارد، بحث تمام است. روایت تصریح می کند که باید زکات را بدهی و این یعنی وجوب.

پرسشگر: آیا این عبارت صریح در تقييد به استحباب نیست؟

استاد: این صریح است در اینکه این تقييد از چیست؟ تقييد به «بعد الحول» است، نه تقييد به «استحباب». تقييد به استحباب را از کجا آوردید؟

پرسشگر: آیا نمی توان گفت این تقييد باعث رفع ید از ظهور وجوبی می شود؟

استاد: خیر، این روایت که می فرماید «انجام بده، منتها مقید به این قید»، ظهور آن روایت دیگر را در جایگاه خودش حفظ می کند؛ یعنی ظهور در وجوب سر جای خود باقی است و نمی توان از آن رفع ید کرد.

پرسشگر: آیا این مقید منفصل محسوب می شود؟

استاد: فرقی در مقید نیست؛ مقید می تواند متصل یا منفصل باشد. اینجا مقید منفصل آمده است که آن «لِسَنَةٍ وَاحِدَةٍ» که قبلاً گفته شد، به واسطه «حتی يحول الحول و هو فی یده» تقييد می خورد. این «يُزَكِّي» همان «لِسَنَةٍ وَاحِدَةٍ» را تفسیر می کند.

پرسشگر: ...

استاد: در روایت آمد که چند حول می گذرد؛ سال اول پیدا نمی کند، بعد از سه سال پیدا می کند. سپس سؤال می کند که حالا من چه کار باید بکنم؟ آیا بعد از این همه سال زکات بر من واجب است یا نه؟ پاسخ می آید: واجب است؛ اما زکات یک سالش واجب است. یعنی کدام یک سال؟ قرینه روایات دیگر می گوید: این یک سالی که می گوییم واجب است، یک سال از حالا به بعد است؛ زیرا قید «حتی يحول الحول و هو فی یده» را می زند.

پرسشگر: آیا خود فقها قبول ندارند که «لِسَنَةِ وَاحِدَةٍ» ظهور در وجوب دارد؟
استاد: بله، خود آقایان نیز قبول دارند که «لِسَنَةِ وَاحِدَةٍ» ظهور در وجوب دارد؛ یعنی زکات این مال را باید بدهی. خب، می دانیم که این «لِسَنَةِ وَاحِدَةٍ» مربوط به سال هایی که عدم تمکن داشته نیست؛ این را به واسطه روایات دیگر می دانیم. بنابراین، این «لِسَنَةِ وَاحِدَةٍ» با قرینه روایات دیگر - مانند روایت اسحاق بن عمار و ابراهیم بن ابی محمود که فرمود: «أَيُّ زَكَاةٍ حِينَ يَقْدَمُ؟ قَالَ: لَا، حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ وَهُوَ عِنْدَهُ» - روشن می شود.

یا تعبیری که در روایت ابراهیم بن ابی محمود آمده اصرح است که فرمود: «الرَّجُلُ يَكُونُ لَهُ الْوَدِيعَةُ وَالَّذِينَ فَلَا يَصِلُ إِلَيْهِمَا ثُمَّ يَأْخُذُهُمَا مَتَى يَجِبُ عَلَيْهِ الزَّكَاةُ؟ قَالَ: إِذَا أَخَذَهُمَا ثُمَّ يَحُولُ عَلَيْهِ الْحَوْلُ يُزَكِّي».

این «يُزَكِّي» در اینجا همان «يزكيه لسنة واحدة» را تفسیر می کند. در آنجا گفت: «يزكيه لسنة واحدة»، اما اینجا می فرماید: آن تزکیه بعد از حَوْلِ حَوْل است که قبلاً گفتیم الآن مقید است به اینکه «إذا حال عليه الحول و هو في يده يزكي»؛ یعنی یک سال بعد از اینکه مال در دسترسش بود باید زکات بدهد. مثل اینکه یک بار بگوید: «يزكي» و بار دیگر بگوید: «إذا حال عليه الحول يزكي»؛ حَوْلِ حَوْل، اطلاق قبلی را تقیید می زند.

روایت می خواهد بگوید قبل از حَوْل، زکات بر آن واجب نیست. چرا؟ چون عدم تمکن از تصرف داشته است.

پرسشگر: آیا نمی توان امر به تزکیه را حمل بر استحباب کرد؟

استاد: اصلاً چنین ظهوری ندارد که امر به تزکیه را بر استحباب حمل کنیم. اینکه در روایت رفاعه آمده است: «كَمْ يُزَكِّيهِ؟ قَالَ: سَنَةٌ وَاحِدَةٌ»^۱ اشاره به ارتکاز متشرعه دارد که در ارتکاز هر مسلمانی هست که اگر مالی دارد و یک سال بر آن گذشت، باید زکاتش را بدهد. حالا سؤال می شود که این مال چند سال غائب بوده، آیا زکات چند سال را بدهم یا زکات سالی که می آید؟ می فرماید: نه، زکات یک سال را بده و زکات چند سالی که گذشته لازم نیست.

به خصوص اینکه روایات دیگر قید می زند. اینکه می فرماید: «لَا، حَتَّى يَحُولَ عَلَيْهِ الْحَوْلُ فِي يَدِهِ»، خود «لَا» نظر ما را تأیید می کند. در ذهن سائل این گونه بوده که نکند سال هایی که گذشته زکات داشته؟ که حضرت می فرماید: «لَا» (نه، نداشته است).

خلاصه به نظر می رسد مطلب روشن است و ادعای اجماع یا استناد به این اجماع، قطعاً اجماع مدرکی است؛ چون معلوم است که مستند آنها همین روایات رفاعه و امثال آن بوده است.

و صَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

۱. وسائل الشیعة؛ کتاب الزکاة، ابواب من تجب علیه الزکاة، ب ۵، ح ۴. و عبارت کامل روایت از این قرار است: «سَأَلْتُ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ عليه السلام عَنِ الرَّجُلِ يَغِيبُ عَنْهُ مَالُهُ خَمْسَ سِنِينَ ثُمَّ يَأْتِيهِ فَلَا يُرَدُّ رَأْسُ الْمَالِ، كَمْ يُزَكِّيهِ؟ قَالَ: سَنَةٌ وَاحِدَةٌ».